

جنبش کارگری و چشم انداز ایجادتشکل

به نقل از به پیش! 17 25 آبان 1385، 14 نوامبر 2006

با افزایش فعل و انفعالات جنبش کارگری در طی سالهای اخیر و به تبع آن، تلاشها و ارائه راه حلها در جهت رفع موانع موجود در آن، مرز بین دیدگاهها، انتظارات از جنبش کارگری و نیازهایش در بین فعالین آن پر رنگ تر شده است. آنچه طی چند سال اخیر در جنبش کارگری ایران برجسته و بدرستی مشغله فعالین آن شده است، امری ایجاد تشکلهای توده ای کارگری است. تشکلهای کارگری و ایجادانواعی از آن امروز امر ضروری طبقات اصلی در اقتصاد ایران است. برای طبقه کارگر نه تنها به عامل هماهنگ کننده خواسته هایش مبدل گشته است، بلکه برای گشودن دریچه ای بسوی آزادیها در جامعه بدان نیاز حیاتی دارد. امر تشکل یابی کارگری در ایران و تلاش فعالین به منظور تحقق آن تازگی ندارد و طبق اسناد تاریخی* درست صد سال از تاسیس اولین تشکل که سندیکای کارگران چاپ بود میگذرد به عبارتی تحقق تشکلهای کارگری امری تاریخی و دائمی در میان فعالین چپ و سوسیالیست بوده است. آنچه امروزه و در این میان تازه گی دارد نیاز سرمایه داری به مثابه یک طبقه اصلی در ایران نیز به تشکل یابی کارگران است و اینجاست که دیگر صحبت از ایجاد تشکلهای کارگری و حتی قا ئل بودن به استقلال آن بر خلاف گذشته خط مرزی در میان گرایشهای راست و چپ نیست.

آنچه امروزه در رابطه با تشکل یابی کارگری صرف نظر از اشکال آن محک است و گرایشهای حول و حوش آن شکل میگردند نحوه و میزان استقلال طبقاتی کارگران در آن است. اینکه ظرف بیان منافع سیاسی طبقاتی طبقه کارگر باشد. توده ای شدن تشکلهای، سراسری شدن مبارزات، اعلام روشن خواستها و چگونگی پیشبرد مبارزات بنا به شرایط موجود در جامعه خود در عین حال تابعی از آن است.

پیشتر اگر دولتهای سرمایه داری در ایران چه در رژیم شاهی و چه در رژیم اسلامی با تاسیس تشکلهایی زرد و فرمایشی و یا شورای اسلامی، به مثابه چماق سرکوب علنی منافع جامعه کارگری ظاهر شدند، اکنون اما با قوی شدن سرمایه داری از لحاظ اجتماعی و سیاسی و تامین اهدافش در راستای ایجاد نهادهای مدنی، قبل از هر چیز نیاز حیاتی به ایجاد نهادی نیز در میان جامعه کارگری دارد و آن هم در رشته هایی که بیشترین سود بری را برای سرمایه در بردارد، البته در این راستا و جهت اداره جامعه، سرمایه داری امکان مناسبتری از دست بردن به ارگانهای موجود در رژیم اسلامی حاضر و تغییراتی در آن ندارد.

خوشبختانه نسل جدید جنبش کارگری، در کوران مبارزه برای تحقق خواستههایش، به عملکرد ضد کارگری شوراهای اسلامی و خانه کارگریه مثابه ابزارهای ایدئولوژیک و سرکوبگر رژیم واقف شد و تلاشهای برائت جویانه از عملکرد ضد کارگریشان در چند سال اخیر و قالب کردن آنها به مثابه نهادهای مدنی کارگری توسط ارگانهای مختلف رژیم اسلامی نزد سازمان جهانی کار را خنثی کرد که خود قطعا مدیون کوشش فعالین چپ و سوسیالیست در جنبش کارگری است که اینک بدرستی خواهان تحقق عملی شعار انحلال خانه کارگر و شوراهای اسلامی هستند.

تلاش فعالین جنبش کارگری برای پاسخ به امر ضروری تشکل یابی کارگران خود را در هئیت دو کمیته ظاهر کرد که با فاصله کمی از هم حدود دو سال و نیم قبل تشکیل شدند. ابتدا به ساکن هر دو کمیته با صدور بیانیه ای درك خود را از چگونگی تلاششان برای ایجاد امر تشکلهای کارگری را بیان داشتند و حول آن دواستراتژی در میان فعالین جنبش کارگری و نیز به تبع آن فعالین سیاسی شکل گرفت. کمیته پی گیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری امر ایجاد تشکل را با ارسال نامه به وزارت کار و تقاضای رسمیت دادن به آن و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری امر ایجاد تشکل را بوسیله کارگران و تحمیل آن به دولت جستجو کرد. با گذشت چند صباحی از تجربه مبارزات کارگری در ایران و خصوصا با اعلام تشکل و سپس

اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای رسمیت بخشیدن به آن که با سرکوب و پیگرد و خانه گردی و دستگیری توسط رژیم همراه شد، به طور واقعی صحت این که امر ایجاد تشکل کارگری به بوسیله کارگران متحقق میشود قطعیت یافت و نشان داد که نه تنها گرایش چپ در جنبش کارگری دست بالا دارد بلکه بر این باور صحت بخشید که جدا از اینکه کارگران بدنبال کدام تشکل هستند، ایجاد آن را امر خویش میدانند، همچنانکه کارگران واحد به آن اقدام ورزیدند. نا گفته پیداست که غیر از دو کمیته نامبرده اکنون بخشی از فعالین سوسیالیست در جنبش کارگری نیز تحت عنوان اتحاد کمیته های کارگری به فعالیت مشغولند. غیر از گرایشهای اصلی اظهار نظرهایی از موقعیت جنبش کارگری نیز بیان میشود دال بر اینکه گویابه خاطر حفظ یکپارچگی از دامن زدن به مباحث نظری پرهیز شود و یا آنکه اساسا تلاش برای ایجاد تشکل با بودن اختناق رژیم عبث است .

البته ذکر این نکته لازم است که با توجه به واقعیات جاری جنبش کارگری در یکی دو سال گذشته و تجارب برجسته مبارزات آنان تغییراتی در کمیته های ایجاد تشکلهای کارگری داده شده که خود به دوری و نزدیکیهایی از نظر تبیین جایگاه و مضمون تشکلهای کارگری انجامیده است. کمیته پی گیری ناتوان از اهداف اولیه خود نیروهایش را از دست داد. بخشی از آنها سندیکای واحد را احیا کردند که برای برسمیت شناساندنش همچنان مبارزه میکنند. کمیته هماهنگی هم هر چند ایجاد تشکل را توسط کارگران و تحمیل آن به دولت تعریف کرده بود اما عملا، در تحقق استراتژی اش یعنی ایجاد تشکل در محیطهای کار ناتوان شده است، چه بسا در جاهایی که نیرویش را داراست میتواندست به آن اقدام کند.

اکنون با نگاهی به مبارزات علنی که قطعاً يك عرصه از مبارزات جنبش کارگری است و نیز با توجه به شناخت فعالین عملی از آن میتوان به رئوس عمده موانع سر راه تشکلهای کارگری اشاره داشت ، چرا که همچنانکه بسیاری از فعالین بدرستی بر آن پای میفشردند بدون مبارزه جمعی در جهت رفع موانع موجود، توضیح واضحات دور باطل است .

عدم امنیت اقتصادی، فقر و گرسنگی، اخراج و بیکاری نه تنها روز بروز عرصه را بر کارگران تنگ تر میکند بلکه دست سرمایه داری برای کاهش دستمزدها را بازتر میکند و با تشدید رقابت و تفرقه در جمع کارگران موقعیت خود را مستحکم میبخشد. کارگران در وضعیت فلاکت باری قرار دارند، از سویی از دریافت همان حداقل دستمزد ماهها محروم میشوند، از سوی دیگر به بهانه عدم سوددهی کارگاه و کارخانه و بستن آنها، توسط کارفرما اخراج و در جایی دیگر با مزد کمتر و قرار داد موقت مجبور به کار میشوند. با توجه به نیاز حرکت جهانی سرمایه در ایران و نقش سرمایه داخلی، این روند نقطه پایانی ندارد، خصوصا در دورانی از حیات سرمایه جهانی که سرمایه یکه تازی میکند و هر آنچه قبلا کارگران (دوران دولتهای رفاه در اروپا) در جامعه بدست آورده بودند را پس میگیرد و این خود تسهیلاتی برای سرمایه در ایران و کشورهای از این دست است

تغییر قوانین مربوط به کار از جمله اصلاح مواد قانون کار که اکنون در جریان است نه تنها دست سرمایه داری را برای استثمار بازتر میکند بلکه حتی آن چه پیشتر با مبارزه کارگران در آن گنجانیده شده بود را تغییر میدهند و به آن چه نیاز پایه ای سرمایه در ایران است رسمیت میدهند. این اتفاق مهمی است که همزمان با مسئله تشکلهای دارشکل میگیرد و توجه فعالین را به خود معطوف میکند. اینجاست که وجود تشکلهای کارگری میتواند معنی بر سر راه تحمیل قوانین ضد کارگری شود.

یکی از مهمترین موانع که تاثیر مستقیم خود را بر جنبش کارگری دارد و محرك حرکت سرمایه در ایران است ، دیدگاه سیاسی ، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی لیبرالیسم است که در شرایط حاضر ایران و برای اولین بار و بدلیل قدرت سرمایه در جامعه دست بالا پیدا کرده است و این نه تنها در امر قوانین و تشکلهای کارگری برنامه دارد بلکه تقویت کننده فرمیسم در جنبش کارگری است و چالش با آن در عرصه های مختلف بیشترین انرژی و تلاش فعالین سوسیالیست را به خود اختصاص میدهد. نه تنها عوامل داخلی بلکه عوامل بین المللی نیز

تشدید کننده آن هستند، خصوصا در جایی که کارگران جهان زیر شدید ترین فشارهای ناشی از آن هستند.

درخصوص موانع اشاره شده ذکر دو نکته ضروری است یکی اینکه در این سطح فقط از مواردی نام برده شده است که جز موارد عمده است و دوم اینکه اختناق و استبداد در ایران در میان این دسته بندی نیامده است. در آن شکی نیست که سرکوب پلیسی در سراسر حیات ننگین رژیم اسلامی بیوقفه ادامه داشته و در این میان هم بیشترین قربانیان از کارگران و فعالین کارگری بوده است. چه آن موقع که در سازمانهای سوسیالیستی و چپ به فعالیت مشغول بودند و چپ آنزمان که در محیط کار توسط شوراهای و انجمن های اسلامی به قربانگاه برده میشدند. سرکوب در همین چند سال اخیر در جریان اعتراضات کارگری به مراتب ثبت شده است از کشتار کارگران خاتون آباد و بندر دیلم تا حمله به کارگران بهشهر، الکتریک رشت، شرکت واحد تهران، پرریس سنندج و غیره. با وجود این اما کارگران به طور روزمره و به اشکال مختلف جهت تحقق خواستهها و مطالباتشان به اعتراض و مبارزه دست زده اند و در جاهایی حتی با ایجاد ظرف مبارزه، متحدانه آن را پیش برده اند. کارگران شرکت واحد در تهران نمونه برجسته ای از حرکت متشکل کارگری در همین استبداد است.

در خصوص راهکارها و یا به عبارتی راه حلها برای رفع موانع موجود میتوان با توجه به سنت مبارزات سوسیالیستی کارگران از یکطرف و شرایط حاضر جنبش کارگری ایران و تجاربش از سوی دیگر، اقدامات عملی چندی را در دستور گذاشت و یا تقویت بخشید.

دامن زدن به بحث و تبادل نظر بر سر مسائل کلیدی جنبش کارگری و در این میان بویژه امر تشکلهای بحث بر سر موانع عینی در جهت استراتژی طبقاتی در سیاست تشکلهای، آن ابزاری است که میتواند تقویت کننده درک و تلاش موثر فعالین جنبش کارگری در جهت منافع کل طبقه کارگر باشد.

اگر بدرست استراتژی ایجاد تشکل مانع خفقان بر نمی تابد، درجائیکه حتی چند فعال علنی کارگری حضور دارند به شرط در نظر گرفتن منافع پایه ای کارگران، میتوان تشکلهای رادر گرماگرم مبارزه اعلام علنی کرد.

با داشتن تشکل و ارتباط با فعالین دیگر جنبشهای اعتراضی در جامعه، ایجاد هماهنگی مستمر با آنها و واقف کردن آنها به جایگاه عملی و نقش کارگران در این مبارزات، میتوان این جنبشها را متحد خود کرد. چنانچه تجربه نشان داد، اگر در دورانی این جنبشها برای تحقق نیازهای دموکراتیک شان چشم تمنا به لیبرالیسم اسلامی اصلاح طلبان داشتند، با حضور اجتماعی مبارزات کارگری، و خصوصا ایجاد سندیکای واحدگرایش رادیکال در آنها تقویت شد.

از آنجا که بنیه مالی ضعیف میتواند خللی نه در عزم بلکه در ارتقای سطح مبارزات کارگری باشد و دیگر اینکه یکی از راههای دائمی نفوذ سرمایه داری در جهت فاسد کردن جنبش کارگری بوده و هست، ایجاد صندوقهای تعاونی مالی بین المللی به منظور تقویت مبارزه مشترک، به منظور تقویت مالی اعتصاب، به منظور کمک به خانواده کارگران زندانی به منظور هزینه های دادگاه و وکیل و بالاخره تقویت همبستگی کارگری میتواند یکی از راههای قابل اجرا باشد.

. همبستگی بین المللی با کارگران ایران، شناساندن رهبران علنی مبارزات، شیوه مبارزات و طرح خواستههایشان در چند سال اخیر و به یمن تلاش فعالین سوسیالیست ایرانی در خارج از کشور تقویت شده است. اعلام همبستگی با کارگران ایران در اعتراض به کشتار کارگران در خاتون آباد کرمان، دستگیری و بیدادگاه فعالین کارگری سفز، حمایت از مبارزات کارگران شرکت واحد و فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری در 15 فوریه 2006 نمونه های برجسته ای از این تلاش بود. نباید فراموش کرد که در این سالها بیشترین نقش در جلب همبستگی بین المللی را اتحاد در حمایت بین المللی از کارگران در ایران بر عهده داشته است

در شرایط حاضر که سرمایه داری در ایران ضرورتا در حال گذار به سوی ادغام و انطباق با سیاست جهانی و ایجاد نهادها و قوانین سیر میکند، در مقابل آن، جنبش کارگری که وضعیت زندگی اش نیز به آن رقم میخورد ناچار است تنها به مثابه یک جنبش اجتماعی ظاهر شود و برای این به تشکل توده ای و سراسری خود نیاز حیاتی دارد. این تشکل ابزارپیش برد مطالبات و

خواسته های اقتصادی، رفاهی، اجتماعی و تحمیل آن به کارفرماها و دولت سرمایه داری است. ضامن اجرایی جلوگیری از قوانین ضد کارگری است و تنها ارگانی است که میتواند آزادیها در جامعه را تحقق بخشد. این تشکلهای به مثابه حضور اجتماعی طبقه کارگر میتواند اتحاد پایدار کارگران را تامین کند. اساس تشکلهای مورد نظر، میبایست بر مبنای سیاست مبارزه طبقاتی باشد تا بتواند منافع آتی و آتی همه کارگران را در مبارزه با سرمایه نماینده گی کند. با تشکیل سندیکا، کارگران و احزاب ایجاد تشکل در ایران را هموار کردند، اکنون یکی از راههای عملی آن با توجه به شرایط حاضر میتواند ایجاد تشکلهای محیط کار، پیوستن آنها به یگدیگر، تشکیل کنفدراسیون منطقه ای یا شهری واز به هم پیوستن آنها اعلام تشکل سراسری کارگران باشد. این تشکل سراسری با نفوذ در میان کارگران میتواند به یک تشکل توده ای کارگری تبدیل شود.

*سندیکا لیسیم در ایران جلد اول از انقلاب مشروطیت تا شهریور 1320 نوشته فرهنگ قاسمی